
جایگاه طبقات پایین اجتماع

در اندیشه امام خمینی (ره)

□ آیت قنبری

مقدمه

تقارن سال ۱۳۷۸ با یکصدمین سال تولد امام خمینی (ره) که به نام او نامگذاری شده است، فرصتی برای بازاندیشی در آثار ایشان فراهم آورده است. آن احیاگر بزرگ دین و مصلح بیدار قرن با باوری عمیق نسبت به جامعیت و توانایی اسلام، خط بطلان بر تئوری جدایی دین از سیاست کشید و با تکیه بر توده‌های عظیم مردمی، انقلاب اسلامی را با مهارتی استثنایی در نظام دو قطبی جهانی رهبری و هدایت نموده، رژیم پهلوی را در هم شکست و جمهوری اسلامی ایران را بنیان نهاد.

محرومان، مستضعفان، پابرهنه‌ها، کوخ نشینان، زاغه نشینان و در یک کلام «طبقات پایین اجتماع»، از جمله مسایلی بود که حمایت و دفاع از آنان، بخش مهمی از توجه امام مستضعفان و محرومان را به خود معطوف داشته بود. تا جایی که آنان به عنوان پرچمداران اسلام ناب محمدی (ص) در مقابل اسلام آمریکایی مطرح گردیدند. مترادف شدن اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم آور محرومیتها، اسلام مستضعفان با اسلام ائمه هدی علیهم السلام، اسلام

عارفان مبارزه‌جو و پاک‌طینتان عارف و خلاصه، اسلام ناب محمدی (ص) از یک سو و تقابل آن با اسلام سرمایه‌داری، اسلام مرفهین بی‌درد، اسلام التقاطی، اسلام فرصت‌طلبان، اسلام مقدس نماهای بی‌شعور یا اسلام آمریکایی از دیگر سو، نشانگر اهمّیت والایی است که طبقات پایین اجتماع در نزد امام خمینی دارند.

اما در سلسله مراتب قشربندی اجتماعی، این طبقات در اندیشه امام خمینی چه جایگاهی دارند؟ عمده توجه ایشان به کدام یک از دو جایگاه اسنادی و یا اکتسابی این طبقات معطوف بوده است؟ آیا امام خمینی دیدگاهی ابزارگرایانه و یا تقدیری نسبت به این طبقات داشته و اصولاً امام، طبقات مستضعف را از چه منظری تعریف می‌کند؟ این پرسشها و نظایر آن، با دیدگاهی جامعه‌شناسانه، از جمله اموری است که برای تبیین جایگاه طبقات پایین اجتماع در اندیشه امام خمینی، در این مقاله بدان پرداخته می‌شود. پس از مقدمه به تعریف مفاهیم خواهیم پرداخت. به دنبال آن، برخی از نظریات مطرح پیرامون این طبقات در بین اندیشمندان و جامعه‌شناسان سیاسی بیان گردیده و پس از آن، پرسشهایی که روشنگر ابعاد مهمی از پژوهش است، طرح می‌شود و نهایتاً با استناد به بیانات امام خمینی و با توجه به پرسشها، جایگاه طبقات پایین اجتماع در اندیشه امام خمینی روشن خواهد شد.

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی است و روش گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای است و تلاش شده است که عمدتاً از منابع دست اول منتشره در تبیین دیدگاه امام در این زمینه استفاده گردد. امید که کوششی به ثمر باشد.

تعریف مفاهیم؛

۱- جایگاه، Status: به معنای وضع، حالت، وضع اجتماعی یا قانونی، پایه و شأن است. درک بهتر این مفهوم، مبتنی بر شناخت واژه قشر بندی اجتماعی Social stratification است، و آن نظامی است که در آن، افراد با توجه به امتیازاتشان (درآمد، تحصیلات، ثروت، شغل، قدرت، حیثیت و...) رتبه‌بندی شده و در طبقه

اجتماعی که با این امتیازات متناسب است، جای می‌گیرند.^(۱)

بر این اساس، در تفاوت‌های اجتماعی که با توجه به امتیازات و نابرابری در دسترسی به شاخصهای عمده مذکور به وجود می‌آید و به شکل سلسله‌ای مراتب قشر بندی تجلی می‌کند، این اقشار از لحاظ نصیب زندگی و سبک‌های آن، با یکدیگر اختلاف پیدا کرده و جایگاه‌های مختلفی را در هرم سلسله مراتب اجتماعی اشغال می‌کنند.

البته ذکر این نکته لازم است که جایگاه فرد یا طبقه در اجتماع دارای دو ریشه متفاوت است و این دو ریشه متفاوت است و این دو عبارتند از:

الف - جایگاه اسنادی یا نسبت داده شده Ascribed status: این جایگاه امری غیر ارادی یا به ارث رسیده است که فرد به عنوان عضوی از یک نژاد، جنس و یا عقب ماندگی در زندگی و یا هم عصر بودن با یک گروه یا نسل، بدان متصف است.

ب - جایگاه نایل شده Achieved status: این جایگاه، امری است اکتسابی و عکس جایگاه اسنادی، بدین معنا که از طریق تلاشهای فردی در تحصیلات، اشتغال، سیاست یا شهرت به دست می‌آید.^(۲)

۲- طبقات پایین، Under class: برای شناخت این مفهوم نیز لازم است ابتدا، اصطلاح طبقه اجتماعی Social class را بشناسیم. در جامعه‌شناسی، طبقه اجتماعی بخشی از جامعه اطلاق می‌شود که به لحاظ داشتن ارزشهای مشترک، منزلت اجتماعی معین، فعالیتهای دسته جمعی، میزان ثروت و دیگر دارائیهای شخصی و نیز آداب معاشرت، با دیگر بخشهای جامعه متفاوت باشند. سه شاخص عمده تعیین طبقه اجتماعی عبارتند: از شغل، درآمد و میزان تحصیلات و در رابطه با شاخصهای دیگر، می‌توان به نژاد، مذهب، ملیت، جنس، محل سکونت، پیشینه خانوادگی و ویژگیهای فرهنگی اشاره نمود.^(۳) بر اساس تعریف فوق الذکر، طبقات پایین به آن بخش از جامعه اطلاق می‌گردد که کم درآمدترین، کم امنیّت‌ترین و نامطلوب‌ترین مشاغل را دارند.^(۴) و همچنین از دسترسی به تحصیلات بالا، قدرت و حیثیت اجتماعی محروم بود. و یا اینکه به خاطر موقعیت به ارث رسیده و غیر ارادی نظیر نژاد، مذهب، ملیت، در

ساختار اجتماعی جامعه، در طبقه تحتانی جای گرفته‌اند.

۳- اندیشه امام خمینی: منظور ما از اندیشه امام خمینی، مجموعه افکار، آراء و عقایدی است که از سوی آن فقیه زمان شناس و روشن بین، مرجع تقلید شیعیان جهان، فیلسوف و حکیم متأله، متکلم، عارف، نظریه پرداز، فرمانده، رهبر، بنیانگذار و معمار انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران، ارائه گردیده و در آثار و تألیفات ایشان بویژه در مجموعه صحیفه نور گردآوری شده است.

آنچه در این مقاله در صدد بررسی آن هستیم، این است که بینیم اولاً، طبقات پایین اجتماع از نظر امام خمینی کدامند؟ و ثانیاً، بر اساس تعاریف ذکر شده و با توجه به دو جایگاه اسنادی و اکتسابی، این طبقات چه موقعیتی را در اندیشه آن حضرت به خود اختصاص می‌دهند؟

مروری بر برخی نظریات پیرامون وضعیت طبقات پایین اجتماع

بحث و بررسی پیرامون وضعیت طبقات پایین اجتماع، از جمله مباحث مورد توجه اندیشمندان و جامعه شناسان سیاسی از گذشته دور بوده است و تفصیل در این زمینه نیازمند تحقیق مستقل می‌باشد که در این مقاله در صدد آن نیستیم؛ اما به بعضی از نظریات ارائه شده خواهیم پرداخت.

ارسطو در این زمینه نگاهی «ابزاری» و «تقدیرگرایانه» Fatalistic دارد و این امر از نظر مصلحت خود این طبقات نیز موجه است: در اندیشه ارسطو، «بنده» نوعی ابزار و مالکیت است و ملک و دارایی انسان ابزاری برای ادامه زندگی و حفظ آن است. اما ابزار انسانی بر تمام ابزارهای دیگر مقدم است، زیرا خاصیت منحصر به فرد او را که انجام «فعل» بی کمک «فاعل» است، هیچ ابزار دیگری ندارد.

در مورد با این سؤال که آیا برخی از اقشار طبقات پایین اجتماع نظیر بندگان و مملوکان فطرتاً و به طور ازلی دارای چنین جایگاهی در اجتماع بوده و طبیعت، چنین سرنوشت و تقدیری را برای آنها رقم زده است یا نه، پاسخ ارسطو مثبت است. به نظر او

این مسأله که برخی باید فرمانروا باشند و بعضی دیگر فرمانبردار، نه تنها ضروری است بلکه؛ به مصلحت مردمان است. ارسطو نظر خود را بر پایه منطق و واقعیت عینی توجیه می‌کند و می‌گوید؛ طبیعت دوست دارد که میان بدنهای آزاد مردان و بندگان فرقی بگذارد و از این جهت است که قوت جسمانی را (برای انجام کارهای نوکری) نصیب بندگان کرده و نیروی عقل و فضیلت را به اربابان، تخصیص داده است.^(۵)

گفتیم در نگاه ارسطو، بندگی از نظر مصالح خود بنده نیز موجه است؛ زیرا اگر بنده به طبیعت چنان آفریده شده بود که استعدادش برای پروراندن فضایی که در حین فراغت می‌شد از آنها استفاده کرد، با خدایگانش یکسان می‌بود، در آن صورت، به حقیقت شرط انصاف نبود که انسانی جلو تکامل استعداد وی را بگیرد، فقط به این منظور که به موجودی دیگر [خدایگان همان بنده] فرصت بدهد تا استعداد خود را تکمیل نماید. از این روست که ارسطو استعداد مردانی را که از چنین فضایی بهره‌مندند، به عنوان عملی غیر طبیعی محکوم و تخطئه می‌کند. اما از طرف دیگر، مردانی هستند که از این گونه استعدادها بی‌بهره‌اند، و به هر تقدیر، کاری جز اعمال جسمانی یا وظایف پیشه‌وری انجام نمی‌دهند. برای اینگونه اشخاص همان بهتر که بنده باشد، زیرا در نتیجه متعلق بودن به خدایگانی که از حیث قوای اخلاقی و عقلانی بر آنها برتری دارد و از برکت ارشاد چنین خدایگان، به کسب فضایی که وی داراست (منتها به صورت دست‌دوم) نایل می‌گردند.^(۶)

لازم است یادآور شویم که در یونان قدیم، مردم به سه طبقه تقسیم شده بودند که غلامان در قشر تحتانی جامعه قرار می‌گرفتند. یک ثلث جمعیت آتن غلامان تشکیل می‌دادند و از لحاظ رتبه اقتصادی در حکم مزد بگیران و کارگران امروزی بودند، با این تفاوت که فاقد حقوق سیاسی بودند. ارسطو معتقد بود که باید کارهای دستی و بدنی را عموماً غلامان انجام دهند تا اتباع آتن فرصت کافی برای حل مسایل سیاسی و بحثهای سیاسی داشته باشند و تمام وقت خود را وقف خدمات سیاسی کنند (البته این نکته ایده آل ارسطو بوده است).^(۷)

اندیشمند دیگری که در این زمینه اظهار نظر کرده است، «سنت اگوستین» است. نظریه اگوستین درباره طبقات پایین اجتماع گرچه با دیدگاه ارسطو کاملاً مغایر است، اما او نیز به نوعی دیدگاه تقدیرگرایانه دارد. اساس اندیشه ارسطو که می‌گوید: «بعضی اشخاص فطرتاً برای بندگی آفریده شده‌اند»، مورد تکذیب و انکار اگوستین است. در نظر اگوستین، از آنجایی که لطف و کرم الهی شامل حال تمام آفریدگان می‌شود و تفاوت‌های نژادی یا طبقاتی کوچکترین تأثیری در این باره ندارد، پس آن مخلوقی که پایگاه کنونی‌اش بندگی است، از اصل برای بندگی آفریده نشده است و همین امکان برای وی نیز هست که مانند خدایگانان جزء برگزیدگان باشد. ولی با تمام این اوصاف، اگوستین رسم بندگی را محکوم نمی‌کند؛ بلکه آن را به چشم سرنوشتی می‌نگرد که به امر الهی برای شستن گناه بندگان تعیین گردیده است. به عقیده اگوستین، اگر آدم (و بعد از او بنی آدم) مرتکب معصیت نشده بودند، خداوند هرگز چنین وضعی را پیش نمی‌آورد. البته او هرگز ادعا نمی‌کند که وضعیت اختصاصی یک مملوک (بنده) به منزله کیفی است که خداوند در مقابل گناهان انفرادی نصیب کرده است؛ بلکه بر عکس، عصاره استدلال او این است که رسم و آئین بندگی به نحوی که در دنیا متداول است، نوعی کیفی دسته جمعی است که نصیب نژاد بشر گردیده است.^(۸)

بگذریم از این سخن که اگر بردگی و غلامی، کیفی دسته جمعی نژاد انسان از طرف خداوند به واسطه گناه آدم و سقوط و هبوط وی به زمین است، چرا باید تاوان آن را صرفاً غلامان و بردگان بدهند. یاد آور می‌شویم که «انسان فقیر»؛ یعنی بخش دیگری از طبقات پایین اجتماع، مورد مدح و ستایش اگوستین قرار دارد.^(۹)

همچنین در نظر او، عناصر مفلوک از دایره نظم خارج بوده و از آنجاکه اعمال خود آنها باعث ایجاد این فلاکت گردیده است. پس وضع ناگواری که دارند، در حقیقت، کیفی عادلانه است.^(۱۰)

گذشته از اندیشمندان قدیم، بحث و بررسی پیرامون جایگاه طبقات پایین اجتماع در بین اندیشمندان، متفکران و جامعه‌شناسان جدید از موقعیت بسیار بهتری برخوردار

است و توجه بسیار از آنان را به خود جلب نموده است. در تحلیل «کارل مارکس» طبقات زیرین اجتماع اعم از برده، دهقان و بویژه کارگر، از منظر اقتصادی تعریف می شوند. مارکس اصولاً در تقسیم بندی اش از سلسله مراتب اجتماعی، طبقه را در رابطه با مالکیت سرمایه و ابزار تولید تحلیل کرده است. او مردم را به کسانی که صاحب مالند و آنهاییکه فاقد آنند؛ یعنی طبقات سرمایه دار و پرولتاریا تقسیم کرد. البته مارکس وجود اقشاری که در این چارچوب نمی گنجد؛ از قبیل دهقانان و خرده مالکان را قبول داشت؛ ولی معتقد بود که اینها از بقایای اقتصادی ماقبل سرمایه داری هستند و با بلوغ نظام سرمایه داری ناپدید می شوند.

در تقسیم بندی «ماکس وبر»، علاوه بر سرمایه و مالکیت، تخصص و تحصیلات هم وارد می شود. «وبر»، اصل دیگری را نیز در قشر بندی اجتماع مورد توجه قرار می دهد که همان اعتنا به منزلت یا شوون اجتماعی است و با طبقه فرق دارد. بر اساس نظر ماکس وبر، چهار طبقه قابل تشخیص است که عبارتند از: طبقه مالداران، طبقه نخبه های روشنفکران، تحصیلکردگان، گردانندگان ادارات و مدیران مؤسسات، طبقه قدیمی خرده بورژوازی مرکب از تجار خرده پا و کسبه و طبقه کارگر.^(۱۱)

برخی از جامعه شناسان آمریکایی در دوران پس از جنگ جهانی دوم، معتقد بودند که افراد را بر اساس مجموعه کاملی از عوامل غیر مرتبط با طبقه (که اقتصادی تعریف می شود) از قبیل: دین، تحصیلات، نژاد و طایفه درجه بندی کرد. برخی از جامعه شناسان انگلیسی نیز تقسیم کار را به عنوان عامل اصلی تعیین طبقه، در نظر گرفته بودند و وجه افتراق مهم طبقات اجتماع را عبارت از تفاوتی می دانستند که بین اشتغالات یدی و غیر یدی بر قرار است. تقسیم جمعیت به سه طبقه کارگر، میانه حال و بالا، یکی از الگوهای جامعه شناختی متعارف در ساختار طبقاتی مکتب انگلیس است. کارگران یدی در طبقه کارگر قرار می گیرند. کارگران دون پایه غیر یدی از قبیل کارمندان دفتری و قشر پایین تکنیسینها را در طبقه میانی جای داده و مدیران و گردانندگان امور و صاحبان مشاغل آزاد را در طبقه بالا قرار می دهند. برخی جامعه شناسان، کارمندان دفتری را هم جزء طبقه

کارگر به حساب می‌آورند. البته یکی از انتقاداتی که بر این تلقی متعارف وارد می‌شود، این است که توجه خود را بر مردان متمرکز کرده و زنان را نادیده می‌گیرد. از سالهای دهه هفتاد (۱۹۷۰ م) در آمریکا و انگلیس احیای تازه‌ای در نظریه طبقاتی مارکسیستی بوقوع پیوسته است. اینها بین کسانی که وظایف سرمایه داری دارند و آنهاییکه قدرتهای ناشی از مالکیت را اعمال می‌کنند، تفاوت قایل می‌شوند. و از این طریق، طبقه سرمایه دار-اعم از اینکه مالک سرمایه باشد یا نباشد- و همچنین کسانی را که فقط در وظایف مربوط به «کار» اشتغال دارند و بنابر این جزء طبقه کارگر شمرده می‌شوند، تعریف می‌کنند. به عنوان مثال «رایت» E.O.Wright (۱۹۷۶) قدرت مالکیت را به سه جنبه تقسیم می‌کند:

۱- کنترل بر تخصیص منابع و سرمایه گذاری؛

۲- کنترل بر دستگاه فیزیکی تولید؛

۳- کنترل بر نیروی کار.

طبقه سرمایه دار، کل جریان سرمایه گذاری، دستگاه فیزیکی تولید و نیروی کار را کنترل می‌کند و پرولتاریا از دخالت در هر سه جنبه بی‌نصیب است. این طبقات دوگانه با یکدیگر یک رابطه کشمکش دارند. طبقه سرمایه دار، مدیران سطح بالای بنگاه را که عمدتاً اعضای هیأت مدیره هستند، شامل می‌شود و پرولتاریا تمام کارکنان سطح پایین اعم از یدی و غیر یدی را در بر می‌گیرد و در بینین، مواضع طبقاتی متعارضی قرار گرفته‌اند که تواناییهای متفاوتی کنترل بر هر یک از سه وظیفه مالکانه را منعکس می‌کنند. (۱۲)

همچنان که از مرور بر بعضی از دیدگاهها و نظریات بر می‌آید، جایگاه طبقات پایین اجتماع از مناظر مختلفی مورد توجه واقع شده و معیارهای متفاوتی از سوی متفکران و جامعه شناسان در راستای قشربندی اجتماعی و قرار گرفتن هر یک از طبقات در قسمتهای بالا، میانه و پایین هرم سلسله مراتب اجتماعی ارائه گردیده است. غور و بررسی در این نظریات، پرسشهای ارزشمندی را جهت طرح در این پژوهش، یعنی جایگاه طبقات پایین اجتماع از نظر امام خمینی در مقابل ما قرار می‌دهند که در ذیلاً به آن

می پردازیم.

پرسشهای پژوهش:

پرسش اصلی و آغازین این نوشتار چنانچه قبلاً نیز آمد، عبارت است از اینکه: طبقات پایین اجتماع در اندیشه امام خمینی چه جایگاهی دارند؟ اما پرسشهای مهم دیگری نیز وجود دارند که با توجه به سؤال اصلی و با استفاده از نظریات طرح شده و مطالعات اکتشافی دیگر، قابل طرحند. پاسخ به این پرسشها، ابعاد مهمی از جایگاه طبقات پایین اجتماع یا فرودستان در اندیشه امام خمینی را بر ما روشن می نماید. این پرسشها عبارتند از:

۱- طبقات پایین اجتماع از نظر امام خمینی (ره) کدامند؟

۲- نظر امام خمینی (ره) بیشتر معطوف به کدام یک از دو جایگاه اسنادی یا اکتسابی طبقات پایین بوده است؟

۳- آیا امام خمینی (ره) نگاهی ابزاری نسبت به این طبقات دارد؟ یعنی آنان را ابزار دست طبقات بالا می داند؟

۴- آیا امام خمینی (ره) از دیدگاهی تقدیرگرایانه Fatalistic نسبت به جایگاه طبقات پایین برخوردار است؟

۵- با توجه به قبول نظریه گناه آدم و خروج او از بهشت در اندیشه اسلامی، آیا در نظر امام خمینی (ره) وضعیت نابهنجار طبقات پایین اجتماع، کیفر دسته جمعی انسان به دلیل گناهان آنهاست؟

۶- آیا امام خمینی (ره) طبقات پایین اجتماع را از منظر اقتصادی تعریف می کند؟

۷- آیا مبنا برای قرار گرفتن در این جایگاه، تخصص، تحصیلات و شأن و منزلت است؟ یا دین، نژاد، طایفه، کاری و غیر یدی و...؟ کدام یک؟

۸- امام خمینی (ره) در تعیین جایگاه طبقات محروم اجتماع تا چه حد به میزان بهره برداری فرد از موقعیتهای زندگی Life_chances یا سهم بردن از نعمات اقتصادی فرهنگی که در جامعه شناسی وبری مطرح است، توجه دارد؟

۹- میزان توجه امام به شیوه زندگی حومه شهرنشینی Suburban way of life این طبقات چقدر است؟

۱۰- آیا امام خمینی (ره) در صدد ایجاد آگاهی طبقاتی Class consciousness و هویت بخشی به طبقات پایین اجتماع بوده است؟

۱۱- مبنای مبارزه از نظر امام خمینی (ره) در مبارزه طبقاتی Class struggle، بین طبقات پایین اجتماع (محرومین، مستضعفین و...) با طبقات بالا (مستکبرین) چیست؟

۱۲- تصویر طبقاتی Class imagery امام خمینی (ره) از ساختار اجتماعی جامعه چه بوده است؟ آیا امام خمینی (ره) از «تصور قدرتی» برخوردار بود یا تصور «حیثیتی»؟ آنچه در صفحات بعد بدان می پردازیم، پاسخ به سؤالهای فوق الذکر در حد یک مقاله است و نه یک رساله مستقل.

طبقات پایین اجتماع در اندیشه امام خمینی (ره):

آنچه ما در این نوشتار بر اساس منطق جامعه شناسی «طبقات پایین اجتماع» نامگذاری کردیم، در تعابیر امام خمینی (ره) با واژه «مستضعف» از آنها یاد می شود و صفت «پایین» در مورد این طبقات را ناشی از منطق مستکبرین می داند.^(۱۳) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در این رابطه چنین بیان می کند:

«این اسلامی است که طرفدار مستضعفین است» و تُریدَ أَنْ نَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» وعده فرموده و عمل خواهد کرد. این طبقه ای که آن بالانشینها پست می شمردند، می گفتند طبقه پایین؛ منطق مستکبرین همین بود که استکبار و تکبر می فروختند بر جامعه، ملت ما را طبقه پایین حساب می کردند.^(۱۴)

بنابر این، برای دریافت تعریف طبقات پایین از منظر امام می بایست به تعریف او از «مستضعف» توجه کرد. امام در تعریف خود از این واژه که ریشه قرآنی دارد^(۱۵)، با کمک مصادیق و از باب «تَعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا» آن را تبیین می کند:

«من باید بیان مستضعف و مستکبر را به اندازه ای که در این مجلس مناسب

است، عرض کنم، مستکبرین، منحصر نیستند به سلاطین، منحصر نیستند به رؤسای جمهوری، منحصر نیستند به دولتهای ستمگر؛ مستکبرین یک معنای اعمی دارد. یک مصداقش همان اجانبی هستند که تمام ملتها را ضعیف می‌شمرند و مورد تجاوز و تعدی قرار می‌دهید. یک مورد هم همین دولتهای جائر و سلاطین ستمگر که ملتهای خودشان را ضعیف می‌شمرند و به آنها تعدی می‌کنند...

...هر فرد می‌شود که مستکبر باشد و می‌شود مستضعف باشد. اگر من به زیر دستهای خودم و لو چهار نفر باشد، تعدی و تجاوز کردم و آنها را کوچک شمردم، بنده خدا را کوچک شمردم، من مستکبرم و او مستضعف و مشمول همان معنایی

است که مستکبرین و مستضعفین هستند.»^(۱۶)

توجه به این نکته در اینجا حایز اهمیت است که در نظر امام، مستضعفین یا طبقات پایین با «ضعفا» و یا «افراد ضعیف» مترادف نیستند؛ بلکه منطبق مستکبرین چنین است. امام اولاً، این اقشار را «طبقه بالا» می‌داند و ثانیاً، صاحب قدرت و ایمان محسوب می‌کند: «این درجه‌هایی که شما اسمشان را می‌گذارید مثلاً طبقه کذا، طبقه پایین، و من آنها را بالا می‌دانم، ببینید چطور هماهنگند.»^(۱۷)

«قضیه استضعاف این است، نه اینکه خدا می‌فرماید ضعفا، ضعفا نه مستضعفین یعنی آنهایی که قدرت دارند قدرت ایمان دارند و آنها نمی‌فهمند و اینها را مستضعف حساب می‌کنند، می‌گویند اینها ضعیفند.»^(۱۸)

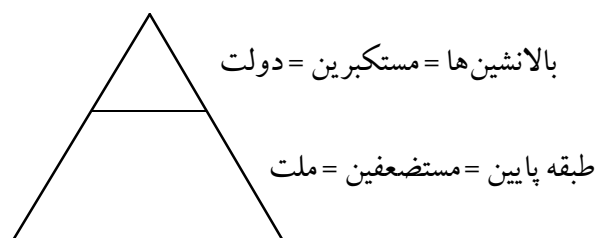
در اندیشه امام خمینی، همه اقشار ملت ایران با توجه به عملکرد ابر قدرتها و حکومت پهلوی، جزء مستضعفان یعنی از طبقات پایین اجتماع بودند. امام علاوه بر اینکه به طور کلی ملت ایران را جزء این طبقات بر می‌شمارد، مصادیق آنها را هم بیان می‌نماید:

«البته همه قشرهای ملت باید ما بگوئیم که اینها از مستضعفان بودند؛ برای اینکه دولتهای قوی، ما را به استضعاف کشیده بود و همه ملتهای عالم را به استضعاف کشیدند. در زمان رژیم سابق، همه قشرها در نظر آنها مستضعف بودند و باید

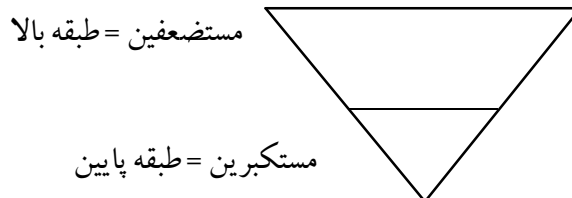
فرمانبردار باشند؛ از قشر روحانی گرفته تا بازاری تا روستایی تا همهٔ افرادی که

سرتاسر کشور هستند.»^(۱۹)

از مطالب امام چنین برداشت می‌شود که او ساختار جامعه را به دو بخش مستکبرین و مستضعفین در زمان رژیم پهلوی تقسیم می‌کند؛ به این ترتیب که قدرت سیاسی حاکم و وابستگان به او یا دولت حاکم، جزء مستکبرین و همهٔ اقشار ملت جزء مستضعفین بودند که البته این هرم با پیروزی انقلاب اسلامی، وارونه می‌گردد:



ساختار واقعی اجتماعی ایران در رژیم پهلوی از نظر امام خمینی (ره)



ساختار ارزشی اجتماعی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در نظر امام خمینی (ره)

نکتهٔ قابل توجه در اینجا، این است که امام طبقات پایین را تا آنجا گسترش می‌دهد که حتی طبقه متوسط در اصطلاح جامعه‌شناسی را نیز بعضاً شامل می‌شود هر چند در برخی از عبارات تعبیر «طبقه سه» یا «طبقه سوم» را در مورد این طبقات به کار می‌برد؛ ولی این امر نشانگر آن است که در اینگونه موارد، به ساختار سه بخشی جامعه توجه دارند:

«... مع ذلک، پیغمبر همین طبقه سه را، همین مستضعفین را، جمع کرد و جنگها

را با اینها شروع کرد؛ بر خلاف سرمایه دارها، بر خلاف قلدرها بر خلاف شتردارها و

بر خلاف قافله دارها و بر خلاف اینها.»^(۲۰)

امام در جای دیگر می گوید:

«اسلام برای توده ها آورده شده و پیامبر نیز از همین توده ها برخاسته، از بین مردم

فقیر و طبقه سوم و تنها به نفع توده ها قیام کرده...»^(۲۱)

و در مطالبی دیگر می آورد:

«پیغمبر اکرم (ص)، از همین جمعیت پایین بود، از بین همین جمعیت پا شد و

قیام کرد. اصحاب او، از همین مردم پایین بودند؛ از این طبقه سوم بودند، آن طبقه

بالا مخالفین پیغمبر اکرم (ص) بودند.»^(۲۲)

این نکته کاملاً روشن است که امام خمینی توجه عمیق و دقیق نسبت به مستضعفین و

محرومین یا طبقات پایین اجتماع و تعبیری طبقه سوم دارند.

امام، در مورد هر یک از اقشار طبقات پایین تعبیری دارند که نشانگر ویژگی خاص

آن قشر است: مصادیق طبقات پایین اجتماع از نظر امام، در تعابیر و واژه هایی از قبیل:

مستضعفین، محرومین، کارگرها، کارمندان، ضعفا، فقرا، عشایر، مستمندان،

کشاورزان، زارعین، زاغه نشینها، چادر نشینها. امت مستضعف، طبقه فقیر، مستضعفین

جهان، طبقه محروم، مردم محروم، گودنشینان، حاشیه نشینها، روستائیان، جنوب

شهریها، پایین شهریها، کوخ نشینان، گرسنه ها، مظلومین، ملت مظلوم، بیچاره، مردم

بیچاره، آواره ها، پا برهنه ها، ستم دیدگان، طبقه سوم، توده های ستم کشیده،

کپر نشینان، سر و پا برهنه ها، بی خانمانها، خان گزیده ها، شهید دادگان و... بیان شده

است.

برای اینکه روشن شود این اقشار چه جایگاهی در اندیشه امام خمینی داشته اند،

استناداتی از بیانات ایشان ذکر می گردد؛

۱- از نظر امام، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مرهون تلاش طبقات پایین اجتماع

یعنی همان مستضعفین است و طبقات بالاکاری نکرده‌اند:

«شما این انقلاب را به ثمر رساندید و گروه‌هایی که در سرتاسر کشور این انقلاب را به ثمر رساندند، همان زن و مرد محروم و همان‌هایی که مستضعف هستند و کاخ‌نشین‌ها آنها را استضعاف می‌کنند و اینها ثابت کردند که کاخ‌نشینها آنها را استضعاف می‌کنند و اینها ثابت کردند که کاخ‌نشینها که ضعیفند و پوسیده‌اند و برای این ملت هیچ کاری نکرده‌اند و نخواهند کرد.»^(۲۳)

۲- این طبقات تا آخرین قدم به عنوان نیروهای وفادار به مبارزه و گردانندگان و برپا دارندگان واقعی انقلابها محسوب می‌شوند و خط اصولی جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی، خط دفاع از مستضعفین و احقاق حقوق فقرا در جوامع بشری است.

«تنها آنهايي تا آخر با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. فقرا و متدینین بی بضاعت، گردانندگان و برپا دارندگان واقعی انقلابها هستند. ما باید تمام تلاشمان را بنمائیم تا به هر صورتی که ممکن است، خط اصولی دفاع از مستضعفین را حفظ کنیم... ما برای احقاق حقوق فقرا در جوامع بشری تا آخرین قطره خون دفاع خواهیم کرد.»^(۲۴)

۳- حکومت جمهوری اسلامی ایران، حکومت طبقات پایین اجتماع؛ یعنی حکومت مستضعفین و محرومین است.

«یکی از نعمتهای بزرگی که خداوند تبارک و تعالی به این ملت عنایت فرموده، اینکه حکومت، حکومت مستضعفین است، حکومت محرومین است، یعنی آنهایی که در رأس حکومت واقع شدند وقتی که ملاحظه می‌کنند، رئیس جمهورش از مدرسه پا شده است آمده است رئیس جمهور شده، طلبهٔ مدرسه بوده... و خاصیت یک حکومت محرومین، مستضعفین و حکومت مردمی این است که هم مجلسش می‌فهمد مستضعفین و محرومین یعنی چه، هم حکومت و وزرا می‌فهمند که یعنی چه... خودشان لمس محرومیت را کرده‌اند.»^(۲۵)

۴- بار سنگین انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی بر دوش قشر مستضعف است و

همین گروه هستند که در جبهه و پشت جبهه فداکاری می‌کنند و نه طبقات بالا:

«شما باید توجه‌تان به این توده‌های مستضعفین که با زحمت خودشان و رنج خودشان الآن در جبهه‌ها مشغول فداکاری هستند که خداوند تأییدشان کند و در پشت جبهه‌ها مشغول فداکاری هستند و مستضعفند، آن بالاها اینها را ضعیف می‌شمارند و می‌شمردند... با توجه به اینکه بار سنگین انقلاب بر دوش قشر مستضعف است... وظیفه داریم فعالیت و توجه را به نواحی محروم، خصوصاً جنوب شهر که در رژیم گذشته توجهی به آنها نشده [است]، معطوف کنیم. در خدمت ملت، خصوصاً مستضعفین که سنگینی این جمهوری به دوش آنان بوده و بدون کوچکترین توقعی در خدمت اسلامند، با جان و دل کوشا باشیم و مادام که همه ما و شما در خدمت مردم هستیم، آسیبی به جمهوری اسلامی وارد نمی‌شود.»^(۲۶)

۵- طبقات پایین اجتماع، نه تنها از عوامل موجد انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی اند؛ بلکه از عوامل مهم بقای آن نیز محسوب می‌گردند. جایگاه والای آنان در نزد امام از تعابیری چون «نور چشمان ما» و «اولیای نعم همه»، کاملاً پیداست.

«به مجلس و دولت و دست اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمت‌گذاری به آنان، خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستم‌دیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی ره‌آورد آنان و با فداکاریهای آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید.»^(۲۷)

۶- در بررسی وضعیت افرادی که در شوراها و شوراهای اسلامی مشغول می‌شوند، امام ملاک را علاوه بر تعهد به اسلام، خدمت به توده‌های مستضعف می‌دانند.^(۲۸)

۷- توصیه امام به نخستین مجلس شورای اسلامی این است که برای ادای برخی از

دیون خود به طبقات کم درآمد و محروم، طرحهای جدی جهت رفاه آنان بدهند:

«... و در نخستین مجلس شورای اسلامی، طرحهایی جدی در رفاه حال این طبقه محروم داده شود... بعضی از دیون خودتان را به این طبقه عزیز که جان خود را برای اسلام و آزادی و استقلال کشور در طبق اخلاص گذاشته و پیروزی را برای انقلاب اسلامی به ارمغان آورده اند، ادا کرده باشید.»^(۲۹)

۸- جایگاه والای طبقات پایین اجتماع در نظر امام، تا آنجاست که به مسئولین مملکتی و مقامات عالی رتبه جمهوری اسلامی نه تنها در این عصر، بلکه در دوره های آینده نیز توصیه می نماید که خود را وقف اسلام، جمهوری اسلامی و این طبقات بنمایند.

«وصیت اینجانب به وزرای مسئول در عصر حاضر و در عصرهای دیگر، آن است که علاوه بر آنکه شماها و کارمندان وزارتخانه ها بودجه ای که از آن ارتزاق می کنید، مال ملت [است] و [بنا بر این] باید همه خدمتگزار ملت و خصوصاً مستضعفان باشید.»^(۳۰)

«و وصیت اینجانب به رهبر و شورای رهبری در این عصر... و در عصرهای آینده، آن است که خود را وقف در خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی و محرومان و مستضعفان بنمایند.»^(۳۱)

۹- امام تنها در سطح ملی به مسأله طبقات پایین توجه ندارد؛ بلکه در سطح جهانی نیز تشکل «حزب مستضعفین» از آرزوهای او بوده و روز قدس را روز مستضعفین می داند. و معتقد است که پایان راه انقلاب اسلامی، تنها با رهایی مستضعفین تحقق خواهد یافت. و بالاخره جشن آقایی و سروری محرومین و پابرهنگان جهان پس از پیروزی این جبهه اسلامی - انسانی بر مستکبرین جهانی، آرزوهای امام است؛

«من امیدوارم که یک حزب به اسم مستضعفین در دنیا به وجود بیاید و همه مستضعفین با هم در این حزب شرکت کنند و مشکلاتی را که سر راه مستضعفین است از میان بردارد و در مقابل مستکبرین و چپاولگران شرق و غرب قیام کنند و

دیگر اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفین عالم ظلم کنند...»^(۳۲)

«مسلمانان جهان باید روز قدس را روز همهٔ مسلمین، بلکه مستضعفین بدانند و

از آن نقطه حساس در مقابل مستکبرین و جهانخواران بایستند...»^(۳۳)

«راه ما آن روزها تمام می‌شود که احکام جاری بشود و آن روز به کمال می‌رسد

که مستضعفین جهانی از زیر مستکبرین خارج بشوند.»^(۳۴)

«... ما باید خود را آماده کنیم تا در برابر جبههٔ متحد شرق و غرب، جبههٔ

قدرتمند اسلامی - انسانی باهم نام و نشان اسلام و انقلاب ما تشکیل شود و آقایی و

سروری محرومین و پابرهنگان جهان، جشن گرفته شود.»^(۳۵)

۱۰- در ترسیم دو چهره از اسلام؛ یعنی اسلام ناب محمدی (ص) و اسلام آمریکایی،

مستضعفین و محرومین، کوچ نشینان. زاغه نشینان، پابرهنگها و سایر اقشار طبقات پایین

اجتماع، در صف طرفداران و مدافعان اسلام ناب محمدی (ص) قرار دارند و اصولاً بین

طبقات پایین اجتماع و اسلام ناب، خدمات متقابل وجود دارد:

«آن که به حال مستمندان و ضعفا بیشتر عنایت دارد تا به حال دیگران، آن که

طرفدار مستضعفین است، آن که رژیم می‌خواهد مستضعفین را از قید و بند آن

گرفتاریها بیرون بیاورد؛ آن، اسلام است.»^(۳۶)

«کارگران کارخانه‌ها و دیگر کارگران و کارمندان و طبقات مستضعف، باید

بدانند که اسلام از بدو ظهور طرفدار آنان بوده و در حکومت عدل اسلامی به آنان

اجحاف نمی‌شود و نخواهد شد.»^(۳۷)

و در رابطه با طرفداری اقشار پایین اجتماع از اسلام ناب محمدی (ص) امام

می‌فرماید:

«به تنها چیزی که باید فکر کنید، به استواری پایه‌های اسلام ناب محمدی -

صلی الله علیه وآله وسلم - است. اسلامی که پرچمداران آن، پابرهنگان و مظلومین و

فقرای جهان‌اند و دشمنان آن، ملحدان و کافران و سرمایه داران و پول پرستان‌اند.

اسلامی که طرفداران واقعی آن، همیشه از مال و قدرت بی بهره بوده‌اند و دشمنان

حقیقی آن، زراندوزان حيله گر و قدرت مداران بازيگر و مقدس نمايان بي

هنرنده» (۳۸)

«مستضعفين در همه طول تاريخ به کمک انبيا بر خاسته اند و مستکبرين را به

جای خود نشانده اند.» (۳۹)

نمونه ای از این همکاری طبقات فقير را امام در «اصحاب صفه» می بیند که پیامبر اکرم (ص) را در سخت ترین شرایط یاری می دادند. (۴۰)

۱۱- در ترسیم دو چهره از نیروهای اجتماعی، امام در یک تقسیم بندی ارزشی، افراد را به دو دسته الف - مجاهدین، که مترادف با طبقات پایین اجتماع؛ یعنی گودنشینان، پا برهنه ها، مستضعفين، جبهه رفته ها، شهید و اسیر و مجروح و مفقود داده ها و زجر کشیده ها هستند؛ ب - قاعدین در منازل و مناسک و متمکنین و مرفهین بی درد و گریزان از جبهه و جهاد یا از راه رسیده ها و دین به دنیا فروشان، تقسیم می کند.

امام تذکر می دهد که نظام اسلامی باید مصلحت طبقات کم درآمد و صاحبان تقوا و جهاد را بر سایرین؛ چه در سطح قانونگذاری و چه در سطح عمل و اعتقاد، مقدم بدارد. (۴۱)

۱۲- ارزش طبقه کارگر در نظر امام، تا بدانجاست که حیات یک ملت را مرهون کار و کارگر می داند و کارگران را از ارزشمندترین طبقات و سودمندترین گروه در جامعه محسوب می نماید. (۴۲)

امام با ذکر این نکته که بوسیدن دست کارگر توسط پیامبر اکرم (ص)، نشانگر ارزش اسلام برای کارگر در طول تاریخ است. به برخی روایات از آن حضرت (ص) اشاره می کند که فرمود: قطره عرقی که از بدن کارگر می آید، مثل قطره خونی است که از شهید راه خدا می آید. (۴۳) و بالاخره، جایگاه کارگران را تا آنجا بالا می برد که معتقد است، هر روز، روز کارگر است و کارگر، مبدأ همه موجودات است. حق تعالی مبدأ کارگری است و کارگر است. (۴۴)

۱۳- کشاورزان در کنار کارگران در نظر امام، «برگزیدگان خدا تبارک و تعالی» هستند و مورد عنایت اسلام و صاحب اسلام.^(۴۵) امام معتقد است که اصلاحات ارضی رژیم محمد رضا پهلوی آنان را به روزگار سیاه نشانده^(۴۶) و منجر به مهاجرت آنها به اطراف تهران و زاغه نشینی، چادر نشینی و یا حاشیه شهر نشینی آنها گردید.^(۴۷)

۱۴- در مورد عشایر، امام از آنان به عنوان «پشتوانه‌های استقلال ایران»^(۴۸)، و «سرخ‌ترین مدافعان اسلام و میهن اسلامی» بر سر مرزها، حاشیه کویرها، دل کوهها و پهنه دشت صحراها و سایر نقاط عشایری^(۴۹) و یا «سدی محکم و نفوذناپذیر در برابر دشمنان اسلام و وطن اسلامی» نام می‌برد.^(۵۰)

۱۵- بالاخره «کوچ نشینان و گودنشینان، جایگاه والایی در اندیشه امام خمینی (ره) دارند. به گونه‌ای که معتقد است:

«یک موی سر این کوخ نشینان و شهید دادگان، به همه کاهها و کاخ نشینان جهان، شرف و برتر دارد.»^(۵۱)

و در جایی دیگر چنین می‌گویند:

«انقلاب اسلام، این انقلاب مهم اسلامی رهین کوششهای این طبقه است. طبقه محروم، طبقه گودنشین، طبقه‌ای که این نهضت را به ثمر رساند و توقعی هم نداشت. من شما را، گودنشینان را، از آن کاخ نشینان بالاتر می‌دانم، (اگر آنها لایق این باشند که با شما مقایسه بشوند)... یک موی شما بر همه آن کاخ نشینها و آنهايي که در این انقلاب هیچ فعالیتی نداشتند؛ بلکه کارشکنی هم تا آن اندازه که می‌توانستند، می‌کردند و الآن هم هر مقدار که بتوانند، می‌کنند، یک موی شما بر همه آنها ترجیح دارد، بلکه مقایسه یک موی شما با آنها نباید صحیح باشد.»^(۵۲)

۱۶- از بررسی و دقت در تعابیر امام خمینی نسبت به طبقات پایین اجتماع روشن می‌شود که توجه امام عمدتاً به جایگاه اکتسابی Achieved status طبقات پایین اجتماع معطوف است. صفاتی، همچون کوخ نشینی، محرومیت، فقر، گرسنگی، پابره‌نه بودن، زاغه نشینی، چادر نشینی، گودنشین، فقر و تنگنای علمی مسلمانان و... حاکی از آن

است که شاخصهای مربوط به درآمد، شغل، مسکن و تحصیلات و نظایر آن، عمده توجه امام را به خود جلب کرده است، نه مباحث مربوط به قومیت، نژاد و یا اموری که فرد به طور غیر ارادی وارث آن است.

۱۷- بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، هرگز طبقات پایین اجتماع را به عنوان ابزار دست طبقات بالا نمی بیند؛ بلکه چنانچه قبلا آمد، اصولاً آنچه که به عنوان طبقه پایین در اجتماع مطرح است، از نظر امام طبقه بالا محسوب می شود. ایشان نه تنها چون ارسطو - معتقد نیست که طبقات پایین اجتماع، نوع «ابزار انسانی» و «مایملک طبقات بالا» هستند، بلکه یک موی آنها را بر طبقات بالا ترجیح می دهد و حتی در صحیح بودن این مقایسه تردید ایجاد می کند.

۱۸- امام به هیچ وجه از دیدگاهی تقدیرگرایانه در مورد وضعیت نابهنجار طبقات پایین برخوردار نیست. هم نگاه ارسطو، مبنی بر فطری و طبیعی بودن چنین وضعیتی برای فرودستان، از نظر امام مردود است و هم دیدگاه اگوستین که آن را ناشی از کیفر دسته جمعی انسان از طرف خداوند به دلیل گناه آدم و سقوط و هبوط او به زمین، می بیند. در اندیشه امام، وضعیت فلاکت بار طبقات مستضعف، نتیجه به استضعاف کشاندن آنها توسط قدرتهای مستکبر و دولتهای جائر داخلی و ابر قدرتهاست. تلاش گسترده امام جهت رهایی این طبقات و نجات آنها، حاکی از آن است که وضع آنان از دیدگاه امام، تقدیری و جبری نیست.

۱۹- رهبر و بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران در تعیین جایگاه طبقات مستضعف تنها به ملاکهای اقتصادی توجه ندارد؛ بلکه ترکیبی از معیارها و ملاکها اعم از ارزشی - اعتقادی، اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد توجه ایشان است. صفات و ویژگیهایی که امام برای این طبقات ذکر کرده است و یا تعریفی که از مستضعف و مستکبر ارائه می دهد، نشانگر همین است. اما آنچه که در اینجا نباید نسبت بدان غافل بود، این است که امام توجه وسیعی به وضعیت اقتصادی طبقات پایین دارد، که این امر بیانگر دقت و توجه امام نسبت به مسأله بهره برداری افراد مستضعف از موقعیتهای زندگی

Life_chances است.

۲۰- امام به میزان زیادی به مسأله شیوه زندگی حومه شهرنشینی Suburban way of life طبقات پایین توجه کرده است. ضمن اینکه تعبیری چون زاغه نشینی، گودنشینی، کپر نشینی، کوخ نشینی، نشانگر این مطلب است، امام چنین وضعیتی را از پیامدهای اصلاحات ارضی محمد رضا شاه می داند، آنجا که می گوید:

«این اصلاحات ارضی از بزرگترین خیانتها است بر این مملکت که زراعت مملکت را به کلی از بین بردید و دهقانهای بیچاره را همچو کرید که هجوم آوردند به شهرستانها. تهران الآن پر است از بیچارههایی که، دهقانهای بیچاره ای که از اطراف آمدند توی این زاغه ها و توی این چادرها و توی این کثافتکاریها، بیچاره ها دارند زندگی می کنند با عائله، در زمستان سخت.» (۵۳)

۲۱- آگاهی بخشی و هویت سازی طبقات پایین اجتماع، بخشی از اقدامات امام خمینی به شمار می رود. امام آنان را به قیام علیه مستکبران و احقاق حقوق خود دعوت می کند؛

«هان ای مظلومان جهان! از هر قشر و از هر کشوری هستند، به خود آید و از هیاهو و عربده آمریکا و سایر زورمندان تهی مغز نهراسید و جهان را بر آنان تنگ کنید و حق خود را با مشت گره کرده از آنان بگیرید.» (۵۴)

و در جای دیگر چنین می گوید:

«بر شما جوانان روشفکر است که از پاننشینند تا خواب رفته ها را از این خواب مرگبار برانگیزانید و با فاش کردن خیانتها و جنایت های استعمارگران و پیروان بی فرهنگ آنها، غفلت زده ها را آگاه نمائید و از اختلاف کلمه و تفرقه و هواهای نفسانی که در رأس همه فسادهاست، احتراز کنید و به خداوند تبارک و تعالی روی نیاز آورید که شما را در این راه هدایت فرماید و با جنود فوق طبیعت، کمک کند.» (۵۵)

۲۲- مبنای مبارزه بین طبقات پایین و طبقات بالا - همچنان که در بیانات امام دیده

می‌شود. مبنایی اعتقادی ارزشی و با توجه همه جانبه به مسایل اقتصادی است. متقابل دیدن اسلام ناب محمدی با پرچمداری پابرهنگان، مظلومان و فقرای جهان، با اسلام آمریکایی با حمایت ملحدان، کافران، سرمایه داران و پول پرستان، نمونه‌ای از این مطلب است. (۵۶)

۲۳- به نظر می‌رسد، تصور طبقاتی امام از ساختار اجتماعی جامعه یک «تصور قدرتی» است که طی آن، جامعه به طبقات فرودست مستضعف و محروم از یک سو و طبقات مستکبر و بالا دست از سوی دیگر، تقسیم شده است در این ساختار اجتماعی که طبقات بالا دست و فرودست دارای منافع متعارض با یکدیگر هستند، بالادستان قدرت تحمیل اراده خود را بر طبقات مستضعف در دست دارند. امام تلاش می‌کرد با مقایسه وضع طبقات بالادست و طبقات مستضعف، قدرت مقایسه برای نابرابری اجتماعی را برای فرودستان فراهم نموده و خود آگاهی آنان رانست به محرومیت واقعی و احساس محرومیت نسبی، افزایش دهد.

۲۴- خلاصه سخن این است که جایگاه طبقات پایین اجتماع در اندیشه امام، عکس جایگاه آنان در اجتماع است و رابطه بین این طبقات با اسلام ناب محمدی (ص)، رابطه همکاری اصیل و خدمات متقابل بوده و همین طبقه‌اند که خاستگاه حاکمان اصیل در نظام اسلامی محسوب می‌گردند:

«توجه داشته باشید [که] رئیس جمهور و وکلای مجلس از طبقه‌ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند، نه از سرمایه داران و زمین خواران و صدر نشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی‌توانند بفهمند.» (۵۷)

پی نوشتها

۱. بروس کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس: دکتر غلامعباس توسلی - رضا فاضل، چاپ هفتم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۵، صص ۲۳۹ - ۲۴۰.
- 2..H.Halsey,MicrosoftEncartagy encyclopedia deluxe edition: status.
۳. همان.
۴. ر. ک به: نیکلاس آپرکرامبی، استفن هیل، برایان اس. تریر، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، چاپخش، تهران، ۱۳۶۷ ص ۳۹۶.
۵. مایکل فاستر، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸، ج ۱، قسمت اول، صص ۲۲۷ - ۲۳۳.
۶. همان، صص ۲۳۳ - ۲۳۴.
۷. دکتر بهاء‌الدین بازاگاد، تاریخ فلسفه سیاسی، چاپ سوم، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۸ ج ۱، صص ۵۰ - ۵۱.
۸. مایکل فاستر، پیشین، صص ۳۵۸ - ۳۸۶.
۹. همان، صص ۳۵۵ - ۳۵۶.
۱۰. همان، صص ۳۶۷.
۱۱. نیکلاس آپرکرامبی، استفن هیل، برایان اس ترنر، پیشین، صص ۶۷ - ۷۱.
۱۲. همان.
۱۳. با این وصف، به نظر می‌رسد که منطق جامعه‌شناسی نیز ناشی از منطق مستکبرین است.
۱۴. اسلام ناب محمدی در کلام و پیام امام خمینی، چاپ سوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۹۷.

۱۵. به عنوان نمونه نگاه کنید به: قصص، ۵.
۱۶. اسلام ناب محمدی در کلام و پیام امام خمینی، صص ۲۹۶ - ۲۹۷.
۱۷. همان، ص ۳۹۳.
۱۸. همان، ص ۲۹۷.
۱۹. همان.
۲۰. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، کوثر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۹۳.
۲۱. در جستجوی راه از کلام امام - دفتر اول، مستضعفان، مستکبرین، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۱، صص ۱۴ - ۱۵.
۲۲. اسلام ناب محمدی در کلام و پیام امام خمینی، پیشین، ص ۳۰۰.
۲۳. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۴۶.
۲۴. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۵.
۲۵. همان، ج ۱۸، صص ۵۱ - ۵۳.
۲۶. در جستجوی راه از کلام امام، پیشین، صص ۸۵ - ۸۶.
۲۷. صحیفه نور، ج ۲۱، صص ۱۸۱ - ۱۸۲ و همچنین ر.ک به: وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی، ص ۱۳.
۲۸. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۶۹.
۲۹. همان، ج ۱۲، ص ۱۲۱.
۳۰. صحیفه انقلاب (وصیت نامه سیاسی - الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی)، ص ۲۱.
۳۱. همان، صص ۱۹ - ۲۰.
۳۲. در جستجوی راه امام از کلام امام، پیشین، ص ۹۴.
۳۳. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۷۵.
۳۴. همان، ص ۲۵۱.
۳۵. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۸.
۳۶. اسلام ناب محمدی در کلام و پیام امام خمینی، پیشین، ص ۲۹۹.
۳۷. همان، ص ۳۰۲.
۳۸. همان، ص ۳۸۹.

۳۹. همان، ص ۳۹۵.
۴۰. کوثر، ج ۲، ص ۱۴۶، و در جستجوی راه از کلام امام. دفتر اول، مستضعفین، مستکبرین، ص ۱۲.
۴۱. صحیفه نور، ج ۲۰، صص ۱۲۳-۱۲۴.
۴۲. همان، ج ۱۲، ص ۶۵.
۴۳. همان، ج ۱۶، صص ۱۴۰-۱۴۲.
۴۴. همان، ج ۲۲، صص ۲۲۵-۲۲۸.
۴۵. در جستجوی راه از کلام امام، پیشین، صص ۸۳-۸۴.
۴۶. کوثر، ج ۲، صص ۴۸۸ و ۵۷۴.
۴۷. همان، ص ۳۸۷.
۴۸. صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۹۶.
۴۹. همان، ج ۱۶، ص ۱۱۸.
۵۰. همان، ص ۱۷۶.
۵۱. کوثر، ج ۳، ص ۵۴۱.
۵۲. اسلام ناب محمدی در کلام و پیام امام خمینی، پیشین، ص ۳۱۰.
۵۳. کوثر، ج ۲، صص ۳۸۷، ۴۸۸ و ۵۷۴.
۵۴. اسلام ناب محمدی در کلام و پیام امام خمینی، پیشین، ص ۱۶۲ و همچنین صص ۱۶۰-۱۸۵.
۵۵. همان، صص ۱۹۰-۱۹۱.
۵۶. همان، صص ۳۸۹-۳۹۰؛ همچنین نگاه کنید به: صحیفه نور، ج ۲۰، صص ۱۱۳-۱۱۴.
- عجین بودن ملاکهای ارزشی - اعتقادی با وضعیت اقتصادی کاملاً روشن است. متقین و مجاهدین و فریادکنندگان برائت از مشرکین، همان مبارزین جنگ فقر و غنا و محرومین اند و در مقابل، قاعدین و متنسکین و دین به دنیا فروشان، همان زراندوزان، مرفهین بی درد و یا دزدان بین المللی اعم از سرمایه داری و سوسیالیزم اند.
۵۷. اسلام ناب محمدی در کلام و پیام امام خمینی، پیشین، صص ۳۲۴-۳۲۶.